

مقدمه

پژوهش حاضر بر آن است که به بررسی تعارض‌های کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» با برخی دیگر از اسناد و معاهدات بین‌المللی بپردازد. مسائل گوناگونی حول این موضوع طرح می‌گردد که باید بحث و بررسی گردد. اساساً آیا کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با دیگر معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی دارای تعارض‌هایی هست یا خیر؟ و در این صورت، این تعارض‌ها کدام است؟ دیگر آنکه آیا اسناد و معاهدات بین‌المللی می‌توانند با دیگر اسناد هم‌سطح (همچون کنوانسیون حقوق کودک) یا اسناد بالادستی بین‌المللی (همچون اعلامیه حقوق بشر و میثاقین) تعارض داشته باشند؟ و در این صورت، کدام یک از مرجعیت و اولویت برخوردار است؟ این تحقیق مجالی است تا از رهگذر طرح و بررسی مسائلی از این دست، مسئله اصلی پژوهش تبیین گردد.

بررسی موضوع حاضر از چند جهت دارای اهمیت و ضرورت است: نخست آنکه با گذشت بیش از سی سال از تصویب و لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان»، هنوز این کنوانسیون به‌عنوان یک سند بین‌المللی چالش‌برانگیز در جهان مطرح است. هرچند بیشتر کشورها به این کنوانسیون پیوسته‌اند، ولی توجه به این مطلب که عمده این کشورها با گذاشتن حق شرط‌های متعدد، به این کنوانسیون ملحق شده‌اند، گویای چالش‌برانگیز بودن آن است. دیگر آنکه در کشور ما نیز سال‌هاست الحاق یا عدم الحاق به این کنوانسیون به یکی از موضوعات پرمناقشه در حوزه مسائل زنان تبدیل شده است. هر گروه با برشمردن ادله خود، می‌کوشد تا طرف دیگر را اقناع کند. نکته قابل توجه آنکه مخالفان الحاق، بیشتر با رویکردی درون‌گفتمانی ادله خود را حول اثبات تناقض‌های کنوانسیون با احکام فقهی یا قوانین داخلی سامان داده‌اند. این رویکرد هرچند لازم و ضروری است، اما قابلیت ارائه بین‌المللی ندارد، و بررسی کنوانسیون با رویکردی فراتر و برون‌گفتمانی - که رویکرد منتخب تحقیق حاضر نیز هست - کمتر مطمح نظر بوده است.

مبانی نظری و مفهومی تعارض‌های موجود میان اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی

نخست لازم است مبانی نظری و مفهومی تعارض‌های موجود میان اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی بررسی شود. در این زمینه، نخست مفهوم «تعارض» از منظر معاهدات بین‌المللی مطالعه می‌شود. در ادامه، به راه‌کار حل تعارض‌های میان اسناد، از منظر معاهدات بین‌المللی می‌پردازیم تا در نهایت، دریابیم تعارض‌های موجود میان کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» با دیگر اسناد بین‌المللی از چه نوعی است و چه نتایجی در پی خواهد داشت.

بررسی تعارض‌های کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» با دیگر اسناد و معاهدات بین‌المللی

معمومه بیگم طاهری / کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد امارات
 masoumeh.b.taheri@gmail.com
 علی محمد مکرمی / عضو هیئت علمی گروه حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری
 دریافت: ۱۳۹۳/۱/۱۷ - پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۳۱

چکیده

این مقاله تعارض‌های کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» را با دیگر اسناد و معاهدات بین‌المللی بررسی کرده است. بدین منظور، نخست مبانی نظری و مفهومی تعارض‌ها از منظر معاهدات بین‌المللی تبیین گشته و سپس انواع تعارض‌ها و راه‌کارهای مواجهه با آنها مرور می‌گردد. در بخش بعدی، تعارض‌های کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» با دیگر اسناد و معاهدات بین‌المللی بررسی گردیده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» با منشور سازمان ملل (در بحث حاکمیت ملی)، کنوانسیون معاهدات، اعلامیه حقوق بشر (در بحث مادری و ادیان)، کنوانسیون حقوق کودک، سند پکن و حتی با خود این کنوانسیون دارای تعارض‌های جدی است که این تعارض‌ها در مقاله حاضر مطالعه و بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: کنوانسیون، تبعیض، زنان، اسناد، معاهدات، بین‌المللی، تعارض.

الف. تعارض از منظر معاهدات بین‌المللی و راه‌کار حل تعارض

معاهدات بین‌المللی برای دستیابی به اهداف خود در یک نظام منسجم، باید در جهت یکدیگر یا دست‌کم به موازات یکدیگر عمل کنند، اما در بسیاری از موارد، مشاهده می‌شود که این معاهدات در عمل، با ناسازگاری‌هایی مواجه می‌شوند که آنها را «تعارض میان معاهدات» می‌نامیم. به بیان دقیق‌تر، هرگاه دو یا چند معاهده متضمن تعهداتی باشند که به‌طور هم‌زمان قابلیت اجرا نداشته باشند و یا اجرای یکی موجب نقض دیگری شود، تعارض پیش آمده است.

حال پرسش اصلی این است که راه‌حل تعارض‌ها چیست؟ به بیان دقیق‌تر، چگونه و با تکیه به چه معیاری می‌توان میان این معاهدات و تعارض‌های برآمده از ناسازگاری آنها داوری کرد؟ کدام قاعده بر قاعده دیگر اولویت دارد؟ و نتیجه قواعد معارض چیست؟

ب. برتری مطلق برخی معاهدات

برخی معاهدات در هر صورت، نسبت به دیگر معاهدات و اسناد دارای برتری مطلق هستند:

دسته اول. معاهداتی که متضمن قواعد آمره هستند که نه تنها نسبت به سایر معاهدات برتری مطلق دارند، بلکه ممکن است در صورت تعارض با سایر معاهدات، موجب بطلان یا فسخ آنها گردند.

دسته دوم. معاهدات قانون‌ساز یا عام که گرچه مانند قواعد آمره مهم هستند و نسبت به معاهدات دیگر اولویت دارند، اما قادر به فسخ یا بطلان آنها نیستند.

دسته سوم. معاهداتی که منحصراً در منشور ملل متحد قرار دارد. بر این اساس، ماده ۱۰۳ منشور همواره و در صورت تعارض، قاعده برتر است و میان قواعد حقوق بین‌الملل، سلسله‌مراتب ایجاد کرده و منشور در رأس هرم سلسله‌مراتب قرار دارد (بند ۱ ماده ۳۰ عهدنامه ۱۹۶۹ وین و بند ۶ ماده ۳۰ عهدنامه ۱۹۸۶ وین). اما در ماده ۲۰ میثاق جامعه ملل، که بعداً ماده ۱۰۳ منشور جایگزین آن شد، قاعده متعارض اصلاً اعتباری ندارد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷).

ج. سلسله‌مراتب در میان معاهدات (بند ۱ ماده ۳۰ معاهدات_ یا ماده ۱۰۳ منشور)

در قانون معاهدات، ماده ۳۰ بند ۱ با تأکید بر ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد، بر سلسله‌مراتب تصریح می‌کند. همچنین در ماده ۳۰ بند ۲ اشاره به قاعده اولی دارد و اینکه در صورت تصریح معاهده به معاهده قبلی یا بعدی، نباید مغایر آن عمل شود.

بر اساس بند ۱ ماده ۳۰، استفاده از اصل مؤخر مستلزم وجود منابعی است که از لحاظ درجه اعتبار در یک سطح قرار گرفته باشد. در حقوق داخلی هم قاعده مؤخر وقتی بر قاعده مقدم اولویت دارد که از همان منبع قاعده مقدم یا منبعی برتر سرچشمه گرفته باشد. چنان‌که این منبع در سطح پایین‌تر باشد قاعده مؤخر قابل اجرا نیست.

بنابراین، با توجه به اینکه منشور، معاهده‌ای جهانی است و رعایت حریم اجرای آن بر همه دولت‌ها، اعم از عضو و غیرعضو لازم است، کمیسیون حقوق بین‌الملل تصمیم گرفت با تصریح به اعتبار ماده ۱۰۳ منشور، بند ۱ از ماده ۳۰ معاهدات به برتری منشور بر سایر تعهدات بین‌المللی حکم کند. البته در ماده ۲۰ میثاق جامعه ملل از واژه «نسخ» استفاده کرده بود (یعنی: نه تنها برتر، بلکه در صورت تعارض تعهدات و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی با میثاق جامعه ملل، آن تعهد فسخ می‌شود).

د. «قاعده آمره» و تعارض با آن

«قاعده آمره» بر اساس عهدنامه وین ۱۹۶۹ در زمینه حقوق معاهدات در ماده ۵۳ چنین تعریف می‌شود:

از نظر عهدنامه حاضر، «قاعده آمره» حقوق بین‌الملل عام قاعده‌ای است که از سوی جامعه بین‌المللی کشورها در کل، به‌عنوان قاعده‌ای که تخلف از آن مجاز شمرده نشده است (تخلف‌ناپذیر) و تنها از طریق قاعده بعدی (مؤخر) حقوق بین‌الملل عام با همان ویژگی قابل تغییر باشد، پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۱).

مروری بر تعارض‌های کنوانسیون با دیگر اسناد و معاهدات بین‌المللی

در این بخش، به بررسی اجمالی تعارض‌های کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» با دیگر اسناد و معاهدات بین‌المللی می‌پردازیم. بدین منظور، تحت عناوینی جداگانه، تعارض‌های کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» را با «اعلامیه حقوق بشر» (در بحث مادری و ادیان)، منشور سازمان ملل (در بحث حاکمیت ملی)، کنوانسیون حقوق کودک، سند پکن و نیز با برخی دیگر از مواد خود کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» بررسی می‌کنیم:

الف. تعارض کنوانسیون با اعلامیه جهانی حقوق بشر

۱. مادری: کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» در مسئله خانواده و مادری، با اعلامیه حقوق بشر تعارض‌های آشکاری دارد. در اعلامیه حقوق بشر، در تأکید بر جایگاه خانواده در ماده ۱۶ بند ۳ چنین آمده است: «خانواده رکن اساسی و طبیعی جامعه است و حق دارد که از حمایت جامعه و دولت

بهره‌مند گردد». همچنین در توجه به امر مادری، در ماده ۲۵ بند ۲ چنین آمده است: «مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت ویژه برخوردار شوند».

این در حالی است که کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» (کمیته سیدا)، نقض آشکاری را علیه «اعلامیه جهانی حقوق بشر»، از جمله در مسائل مربوط به خانواده و مادری، انجام داده است. در مقدمه کنوانسیون در بند ۱۴ به این مسئله اقرار می‌کند که یک تحول در نقش سنتی زنان و مردان در خانواده و جامعه به منظور دستیابی به برابری کامل مردان و زنان مورد نیاز است که مسئله تحول در نقش سنتی زنان و معنای حقیقی آن در توصیه‌ها و انتقادات کمیته «سیدا» (کمیته پیگیر اجرای کنوانسیون رفع تبعیض از زنان) این موضوع به وضوح نشان می‌دهد:

کمیته «سیدا» در ژانویه ۲۰۰۰ خطاب به بلاروس اظهار می‌دارد: «حمایت بهداشتی - درمانی و مقررات و قوانین دوران بارداری، موجب کاهش استانداردهای حمایتی و تبعیض نسبت به زنان در مشاغل می‌شود» (سعادت، ۱۳۸۲). در جای دیگر، خطاب به جمهوری چک با نگرانی، به افزایش اقدامات حمایتی از حاملگی و مادری توجه کرده و به آن اخطار داده است (همان).

کمیته در ۱۹۹۷ به اسلوانی هشدار می‌دهد که چرا تنها ۳۰ درصد کودکان زیر ۳ سال و نیز اندکی بیش از ۵۰ درصد کودکان ۳ تا ۶ سال این کشور در مهدکودک‌ها مراقبت می‌شوند؟ (بدین معنا که چرا بقیه این کودکان در خانه‌ها نگهداری می‌شوند؟! کمیته «سیدا» با این استدلال که سایر کودکانی که خانواده از آنان مراقبت می‌کند از سنت خانوادگی و سایر آموزش‌های شخصی تأثیر می‌گیرند، بیان می‌دارد که خانواده‌ها موظفند آموزش و نقش اجتماعی را برای کودکان فقط به مهدکودک‌ها واگذار کنند (سیدا، ص ۳).

همچنین این کمیته در گزارش دیگری در سال ۲۰۰۰ از ژاپن انتقاد کرده است که چرا «روز مادر» و هدیه مادری در این کشور وجود دارد و هنوز حذف نشده است و می‌گوید: نقش مادری، کلیشه‌ای و سنتی است و باید با آن مقابله کرد.

این کمیته خطاب به بلاروس (۱۹۹۸-۲۰۰۰) آورده است: «سازمان ملل نسبت به ادامه رواج کلیشه‌های مرتبط با نقش جنسیتی که در قالب نهادهایی همچون روز مادر و جایزه مادری، که از نظر سازمان ملل تشویق نقش‌های سنتی زنان به‌شمار می‌رود، نگران است». البته این کمیته اشکال به هدیه «روز مادر» را نسبت به کشورهای اسلوانی، روسیه، ارمنستان، کروواسی، مصر، مالدیو، قزاقستان، چک و قرقیزستان نیز وارد نموده است (فاضلیان، ۱۳۸۲، ص ۲۹۲).

در جای دیگر، این کمیته ژاپن را با استناد به بند «ج» ماده ۱۰ کنوانسیون، مبنی بر «حذف هرگونه برداشت کلیشه‌ای از مردان و زنان در تمامی سطوح آموزش» مورد اعتراض قرار می‌دهد که «چرا در یکی از رشته‌های دبیرستانی دختران، به نقش مادری زنان تشویق شده است» و در ادامه، دولت ژاپن مجبور می‌شود این درس را اختیاری اعلام نماید (طاهری، ۱۳۸۲، ص ۲۸۴).

۲. ادیان: از دیگر نمونه‌های واضح تعارض کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» با «اعلامیه حقوق بشر»، مسئله جایگاه ادیان است. ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می‌دارد: «هر کس حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان است. نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی می‌شود». این در حالی است که کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» و کمیته «سیدا» بارها در تعارض با این ماده مهم «اعلامیه حقوق بشر»، نظر داده و خواستار تطبیق ادیان با کنوانسیون شده است. همچنین کمیته «سیدا» نگرانی خود را با برخی قوانین اندونزی که با اهداف کنوانسیون هماهنگ نیست، مانند سن ازدواج و طلاق، اجازه رضایت شوهر برای گرفتن گذرنامه و الزام اخذ اجازه از شوهر برای اشتغال، ابراز می‌دارد. کمیته «سیدا» خطاب به اندونزی در ۱۴ می ۱۹۹۸ بیان می‌دارد: «کمیته نگران وجود ارزش‌های دینی در اندونزی است؛ زیرا مفهوم مخالف آن نبود ارزش‌های دینی و لزوم ارزش‌های مبتنی بر تساوی جنسیتی است» (یعنی: فرهنگ دینی و نقش سنتی زنان و تمام قوانین خانوادگی که مبتنی بر احکام فقهی اسلامی و سنت‌های دینی باشد، عامل نگرانی کمیته است) (گزارش کمیته سیدا، ۱۴ می ۱۹۹۸).

در جای دیگر، کمیته بیان داشته است به‌شدت نسبت به هرگونه معیار اجتماعی، مذهبی، فرهنگی، که زن را در نقش مادری و همسری محدود نماید و در قوانین دولت منعکس گردد، نگران است. این کمیته بسیاری از دولت‌ها را در حوزه‌های تطابق نداشتن با موضوع تساوی جنسیتی به خاطر الزامات دینی توبیخ کرده است؛ و از جمله در سال ۱۹۹۹-۱۹۹۵ به کشورهای پرو، ایتالیا و نروژ اعتراض نموده است.

کمیته «سیدا» خطاب به نروژ بیان می‌دارد: «کمیته نگران مفاد قوانین نروژ است که بعضی جوامع مذهبی را از قوانین حقوق برابر مستثنا می‌کند. از دولت می‌خواهیم تا قانون تساوی حقوق نروژ را در زمینه حذف استثنائاتی که مبتنی بر مذهب است، ترمیم کند».

«سیدا» خطاب به پرو، که یک کشور کاتولیک و معتقد به محدودیت در ارتباط جنسی پسران و دختران ازدواج نکرده است، می‌گوید: «نگرانی خود را درباره ... فقدان دسترسی دختران زیر ۲۰ سال به وسایل جلوگیری از بارداری به میزان کافی ابراز می‌دارد» (مک‌روی، ۱۹۹۴).

در جای دیگر، کمیته به بیمارستان‌های کاتولیک در ایتالیا پیشنهاد داده است سقط جنین را عملی کنند، حتی اگر پزشکان بیمارستان به سبب دیدگاه‌های مذهبی اعتراض داشته باشند (گزارش سیدا، ۱۲ اوت ۱۹۹۷). همچنین کمیته در سال ۱۹۹۹ به ایرلند نسبت به نقش کلیساهای این کشور در سستی کردن نقش زنان انتقاد می‌کند (گزارش سیدا، ۱۹۹۹).

در نمونه‌ای دیگر، این کمیته در ۴ می ۱۹۹۸ نگرانی خود را در برابر کشور کرواسی چنین ابراز کرد که شواهدی وجود دارد دال بر اینکه سازمان‌های مرتبط با کلیسا بر سیاست‌های دولت درباره زنان به شدت نفوذ کرده و در نتیجه، مانعی در راه اجرای کامل کنوانسیون هستند (گزارش سیدا، ۱۴ می ۱۹۹۸). همچنین کمیته «سیدا» بارها از کشورهای اسلامی به سبب التزام به احکام اسلامی انتقاد کرده است، تا آنجا که خطاب به لیبی (۱۹۹۴) بیان می‌دارد: «لازم است قرآن را با توجه به شرایط کنوانسیون بازنگری و تفسیر نمود» (مک الروی، ۱۹۹۴).

در جای دیگر، خطاب به مراکش به صراحت «کنار گذاردن قوانین اسلامی» را مطالبه می‌کند و این گونه استدلال می‌کند: «باید قوانین اسلامی را کنار گذاشت؛ چراکه از این راه نمی‌توان عقل و منطق را پرورش داد. قرآن، خود به‌عنوان مانعی در راه تساوی زن و مرد محسوب می‌شود (!) نقطه نظرات مذهبی ۱۴ قرن پیش نمی‌تواند در اعمال حقوق زنان و آزادی آنان در این قرن به کار گرفته شود» (سیدا، ۱۹۷۷).

ب. تعارض کنوانسیون با منشور سازمان ملل (حاکمیت ملی)

در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد آمده است: «تمام اعضا در روابط بین‌المللی خود، از تهدید به زور یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با اهداف ملل متحد مبیانت داشته باشد، خودداری خواهند نمود». بند ۱ سازمان پر مبنای اصل «تساوی حاکمیت تمام اعضای» آن قرار دارد.

در بند ۷ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد آمده است: «هیچ‌یک از مقررات مندرج در این منشور، سازمان ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید، و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند».

با وجود تأکید منشور بر احترام و ارج نهادن به حاکمیت ملی کشورها، کمیته سیدا آن را بارها نادیده گرفته و بعضی از دولت‌های عضو را در حوزه‌های نبود تطابق در مسائل حکومتی با موازین کنوانسیون و همچنین با وجود شرط و تحفظ کشورها در خصوص قوانین خاص کشورشان، آماج انتقاد یا توبیخ و تحت فشار داده است.

این کمیته در سال‌های ۱۹۹۹-۲۰۰۰ ضمن خطاب به دولت ایرلند، از این دولت می‌خواهد تا اطمینان دهد که آموزش مباحث جنسیتی نه تنها یک بخش جدایی‌ناپذیر از برنامه درسی دانشکده حقوق است، بلکه بخشی از آموزش مداوم کارشناسان حقوقی و قضات باشد. همچنین دولت باید اطمینان دهد که تعداد کافی از زنان برای انتصاب در دادگاه‌های خاص گزینش می‌شوند.

کمیته «سیدا» در ۲۷ ژانویه ۱۹۹۷ کشور دانمارک را به خاطر نبود سهمیه برای زنان در احزاب سیاسی، توبیخ کرد و از آن کشور خواست تا اقدامات ویژه خود را به منظور افزایش مشارکت زنان در تصمیم‌گیری بخش خصوصی افزایش دهد و مردها را تشویق کند تا بیشتر به امور خانه و نگهداری از خانه بپردازند.

این کمیته در ژانویه ۲۰۰۰ کشور لوکزامبورگ را به خاطر اصلاح نکردن قانون اساسی از سوی حزب دولت توبیخ کرد و اظهار داشت: از سال ۱۹۹۸ همه قانون‌گذاری‌ها باید همراه با (بیانیه‌ای همراه با آثار آن بر) تساوی فرصت‌ها باشد و حضور مأموران تساوی جنسیتی در بخش خصوصی اجباری است.

در ۲۷ ژانویه ۲۰۰۰ به کمیته اردن خطاب کرد: هرچند ماده ۶ قانون اساسی اردن دربر دارنده اصل تساوی همه شهروندان اردنی در برابر قانون است، ولی لازم است قوانین موجود به گونه‌ای بازنگری شود که قانون اساسی اصلاح‌شده با کنوانسیون مطابقت کامل داشته باشد.

در ۲۳ ژانویه ۲۰۰۲، کمیته «سیدا» کشور فیجی را به خاطر نبود تغییر در لایحه قانون خانواده، لایحه شهادت و تعدادی قوانین دیگر مورد عتاب قرار داد که چرا قوانین جدید طبق کنوانسیون از سوی قانون‌گذاران به تصویب نرسیده است.

در این زمینه، در برخی موارد، سازمان ملل حتی با اعمال فشار از طریق بانک جهانی در امتناع از پرداخت وام‌های بسیار ضروری به کشورهایی که خود را با مفاد کنوانسیون تطبیق نداده‌اند، وارد عمل می‌شود و یا بعکس، به کشورهایی که در جهت اهداف آنها عمل می‌کنند، توجه ویژه می‌نماید.

بعضی از شرکت‌های چندملیتی که اهداف سیاسی دارند، حتی در جهت تغییر حکومت، کمک‌های مالی ارائه می‌دهند. نمونه آن شرکت «فورد» و «فولاد» است. در پایگاه اطلاع‌رسانی مربوط به کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان»، پرسش و پاسخ‌هایی در ارتباط با کمیته مطرح شده است؛ از جمله اینکه بودجه کمیته «سیدا» چگونه تأمین می‌گردد؟

در پاسخ بیان شده است: «از طریق هدایا و کمک‌های سازمان‌ها و شرکت‌های گوناگون، همچون شرکت «فورد» و شرکت «فولاد» آمریکا (A.B.A.)».

کمک‌های انسان‌دوستانه شرکت‌های چندملیتی همچون شرکت «فورد» و «فولاد» آمریکا با توجه به مداخلات سیاسی متعدد در کشورهای گوناگون و حتی نقش فعالشان در حاکمیت یا سرنگونی بعضی دولت‌ها به کمیته «سیدا» سؤال‌برانگیز است.

همچنین علاوه بر مداخله در حاکمیت داخلی کشورها به‌طور مستقیم، اعمال فشار برخی از کشورها (غالباً اروپایی و آمریکایی) در اعمال فشار به برخی کشورها (غالباً شرقی و اسلامی) به‌گونه‌ای دیگر حاکمیت داخلی این کشورها را تهدید می‌نماید. در این اعمال فشار، به‌وضوح برخوردهای گزینشی و سیاسی رخ می‌نماید، درحالی‌که بنابر بند ۱ ماده ۲ منشور سازمان ملل، این منشور «مبتنی بر اصل تساوی حاکمیت همه اعضای آن است».

برای نمونه، درحالی‌که جمهوری دموکراتیک خلق کره، که فقط برای بند ۴ ماده ۲، بند ۲ ماده ۹، و بند ۱ ماده ۲۹ کنوانسیون، حق تحفظ قائل شده و حق شرط او بسیار روشن، شفاف و بسیار محدودتر از بسیاری کشورهای دیگر از جمله کره جنوبی است، از سوی ۱۱ کشور اروپایی (دانمارک، نروژ، هلند، اسپانیا، پرتغال، انگلستان، اتریش، فنلاند، فرانسه، سوئد و آلمان) مورد اعتراض قرار گرفته است.

به‌ویژه در مواجهه با کشورهای اسلامی، که الحاق به کنوانسیون را - به استثنای مواردی که با شریعت اسلام منافات دارد - پذیرفته‌اند، انواع انتقادات و اعتراض‌ها وارد شده است. برای مثال، کشورهای پرتغال (۱۰ می ۲۰۰۱)، انگلستان و ایرلند شمالی (ژانویه ۲۰۰۲)، نروژ (۳۰ می ۲۰۰۲)، سوئد (۲۱ ژانویه ۲۰۰۲)، دانمارک (۲۱ فوریه ۲۰۰۲)، اتریش (۱۳ فوریه ۲۰۰۲)، آلمان (۱۴ مارس ۲۰۰۲)، فنلاند (۲۰ مه ۲۰۰۲) و هلند (۸ فوریه ۲۰۰۲) به کشور مسلمان موریتانی اعتراض کرده‌اند. به همین سان، به کشورهای مالزی، بحرین، مصر، عربستان، کویت، مالدیو، لیبی، مراکش، پاکستان و بنگلادش انواع و اقسام اعتراض‌ها و فشارها را که به‌سبب همین حق شرط مطابقت با شریعت اسلامی درباره زنان، وارد کرده‌اند.

نمونه دیگر حق شرط اسرائیل غاصب است که نسبت به بعضی مواد و از جمله ماده ۱۶ کنوانسیون، حق شرط قایل شده و این‌گونه آورده است: «دولت منطبق با قوانین احوال شخصیه یهود عمل خواهد کرد؛ چراکه قوانین شخصیه بسیاری از جوامع مذهبی اسرائیل غیرقابل تغییر است». این حق تحفظ بسیار شبیه حق تحفظ برخی کشورهای اسلامی است، از آن نظر که کشورهای اسلامی نسبت به ماده ۱۶ به‌سبب التزام به شریعت اسلام، حق تحفظ قایل شده‌اند.

کشورهای اسلامی با انواع اعتراض‌های کشورهای اروپایی روبه‌رو شده‌اند، ولی هیچ کشور اروپایی به اسرائیل، حتی یک اعتراض هم وارد ننموده است.

جالب آنکه کشوری مانند هلند بر بند ۱۰ و ۱۱ مقدمه کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان»، حق شرط گذاشته است و هنگام امضای آن اعلام می‌کند: «هلند مایل به معرفی ملاحظات سیاسی مانند مواردی در بندهای ۱۰-۱۱ مقدمه در کنوانسیون نیست و دولت پادشاهی هلند اعتراض‌های خود را به بندهای مذکور در مقدمه لازم می‌داند». این در حالی است که بند ۱۰ مقدمه شامل ریشه‌کن نمودن آپارتاید، اشکال گوناگون نژادپرستی، تبعیض نژادی، استثمار، استعمار نو، تجاوز، اشغال و سلطه و دخالت خارجی در امور دولت‌ها بوده و بند ۱۱ مقدمه نیز ناظر به تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی، تشنج‌زدایی بین‌المللی، همکاری‌های متقابل دولت‌ها صرف‌نظر از نظام‌های اجتماعی و اقتصادی آنان - خلع سلاح کامل، به‌ویژه خلع سلاح اتمی، و نظایر آن است. ولی در این میان، هیچ کشوری به شرط نژادپرستانه هلند، اعتراض و یا حتی انتقادی وارد ننموده است. لازم به ذکر است که آلمان نیز بر بند ۱۱ مقدمه حق تحفظ قایل شده است.

یکی دیگر از فشارها نسبت به حاکمیت ملی کشورها، نوع مواجهه «سیدا» با حق شرط‌ها و اعمال انواع فشارها برای انصراف کشورها از آنهاست. در مرحله اول (قبل از الحاق)، از انواع و اقسام اهرم‌ها، اعم از نامه‌های سازمان ملل و یا دبیرکل، بر لزوم الحاق در جلسات و ملاقات‌های رسمی اتحادیه اروپا و نیز تبلیغات رسانه‌ای منفی برای الحاق هرچه سریع‌تر تأکید صورت می‌پذیرد و جالب آنکه در این مرحله، کمیته «سیدا» بدون هیچ مانع و اعتراضی، الحاق کشورها را با هرگونه حق شرطی می‌پذیرد. در مرحله بعد (بعد از الحاق)، انواع فشارها از سوی کمیته «سیدا»، با ارائه گزارش، نظارت و بازرسی از طریق سازمان‌های غیردولتی، پژوهش مستقل «سیدا» و اخذ اطلاعات نهادهای بین‌المللی (مانند یونیسف، یونسکو، سازمان بهداشت جهانی و مانند آن) و دیگر کشورها در جهت جزئی نمودن شروط کلی وارد می‌گردد، و در مرحله آخر، فشارها برای حذف کل شروط جزئی وارد می‌شود. برای نمونه، در اجلاس پکن، اصرار بر آن بود که دولت‌های الحاقی از شروط خود انصراف دهند. در ماده ۲۱۸ سند پکن، تقاضای اجرای کامل کنوانسیون، آن هم بدون قید و شرط خواسته شده و در ماده ۲۱۹ این سند هم از کشورهایی که اعمال شرط کرده‌اند، انتقاد شده است:

الف. در اول فوریه ۱۹۹۹ کمیته «سیدا» به لیختن‌اشتاین گفت: از انصراف دولت در زمینه تحفظات مربوط به کنوانسیون استقبال می‌کند.

ب. در ۲ فوریه ۲۰۰۱، کمیته از کشور مالدیو به خاطر تحفظات دولت در زمینه مواد ۷ و ۱۶ انتقاد کرد.
ج. در ۲۱ ژانویه ۲۰۰۰، کمیته از لوکزامبورگ به سبب عدم پیشرفت بیشتر در انصراف از تحفظات مربوط به ماده ۷ و بند G ماده ۱۶ (حق انتخاب نام خانوادگی برای فرزندان) انتقاد نمود.
د. در ۲ فوریه ۲۰۰۱ کشور مصر را به سبب تحفظات گذشته، آماج انتقاد قرار داد و از او خواست تا با سرعت، گام‌های لازم برای انصراف از تحفظات بردارد.

این در حالی است که گذاشتن حق شرط جدید یا اضافه نمودن به حق شرط‌های پیشین و یا خروج از کنوانسیون از سوی کمیته «سیدا» به هیچ وجه پذیرفته نیست و خروج با شرایط دشواری همراه است (طاهری، ۱۳۸۲، ص ۹۶-۹۷).

درحالی‌که «حق شرط» بیانیه‌ای است که یک کشور هنگام تصویب یک معاهده یا الحاق به آن صادر نموده است و قصد خود را مبنی بر عدم شمول برخی از مقررات معاهده نسبت به خود، بیان می‌دارد. به نظر می‌رسد که اساساً فلسفه وجود «حق شرط» تلاش کمیته در جهت همراه نمودن کشورهای گوناگون با احترام به حاکمیت ملی‌شان با توجه به مؤلفه‌های بومی، فرهنگی و مذهبی آن کشورهاست که متأسفانه توسط کنوانسیون رفع تبعیض، این حق کشورها به رسمیت شناخته نشده و در آن خدشه شده و تلاش آنها در حد بازنگری، تغییر و تحول ساختاری کشورهای عضو است. نمونه بارز این مطلب نیز نشست «G8» است که با عنوان «حذف شروط کامل از کنوانسیون رفع تبعیض از زنان» و با حمایت مالی بانک جهانی و با حضور کشورهای اروپایی در سال ۲۰۰۷ در ترکیه تشکیل شد. در این نشست، کمیته تمام تلاش خود را در جهت حذف شروط کلی و جزئی نسبت به کنوانسیون مبذول داشت که با مخالفت برخی کشورها نیز مواجه گشت و این نشست در نهایت، بدون هیچ نتیجه و دستاوردی به کار خود پایان داد. جالب توجه اینکه با رد قاطع هرگونه پیشنهاد کشورها در موضوع ضرورت بازنگری محتوای کنوانسیون مقابله می‌کنند؛ چنان‌که هیأت جمهوری اسلامی در اجلاس مقدماتی کمیسیون «مقام زن» (تایلند ۲۰۰۹)، با توجه به عدم موفقیت کنوانسیون در عمل و اجرا و ضمن اعلام علل پذیرفتن کنوانسیون از طرف جمهوری اسلامی و ضرورت بازنگری محتوایی کنوانسیون در اجلاس، کمیته بیانیه فقط بازنگری اجرایی را قابل قبول دانست و با هرگونه بازنگری محتوایی کنوانسیون مخالفت ورزید. همچنین در آخرین نشست مقدماتی کمیسیون «مقام زن» (منطقه‌ای اسکاپ) در سال ۲۰۱۴ در تایلند، به حق کشورها بر انصراف کلی از «حق شرط» تأکید کرد.

ج. تعارض کنوانسیون با کنوانسیون حقوق کودک

کنوانسیون «حقوق کودک» بر خلاف کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» برای دولت‌ها، حق خروج از آن و در واقع، فسخ قرارداد نیز پیش‌بینی کرده است. هرچند ما انتقادات جدی به مبانی و مفاد کنوانسیون «حقوق کودک» داریم، ولی میان «حقوق کودک»، که در این کنوانسیون طرح شده، با حقوق کودک در کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» تعارض‌هایی وجود دارد (مهرپور، ۱۳۸۷، ص ۱۳۶).

از جمله، در مقدمه کنوانسیون «حقوق کودک»، در بند ۸ این‌گونه آمده است: «کودک به‌خاطر نداشتن رشد کامل فیزیکی و ذهنی، محتاج مراقبت‌ها و محافظت‌هایی از جمله حمایت‌های مناسب حقوقی قبل و بعد از تولد است». این مطلب با دو مسئله (سقط جنین و مراقبت‌های ویژه) مطرح در کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» دارای تعارض است (سادات‌باریکانی و سلطانی، ۱۳۸۹، ص ۲۵).

۱. **سقط جنین:** هرچند کنوانسیون حقوق کودک نیز در این‌باره اظهارنظر واضحی نکرده، ولی بندهایی از این کنوانسیون - از جمله بند مطرح‌شده - مرتبط با این مطلب است. روشن است که اساسی‌ترین «حق کودک»، که در این زمینه، باید از آن حمایت حقوقی صورت بگیرد، «حق حیات» اوست که در تعارض با سقط اختیاری جنین بدون محدودیت زمانی قرار دارد.

این در حالی است که کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» در موارد بسیاری، اعم از مواد اصلی و گزارش‌ها و دستورالعمل‌های کمیته، خواستار تسهیل و تشویق سقط داوطلبانه جنین در کشورها شده است. بنابر بند ۱ ماده ۱۲ کنوانسیون، «دولت‌های عضو تمامی اقدامات مقتضی را برای رفع تبعیض از زنان در زمینه مراقبت‌های بهداشتی به عمل خواهند آورد تا دسترسی به خدمات و مراقبت‌های بهداشتی، از جمله امور مربوط به تنظیم خانواده، به‌طور مساوی میان زنان و مردان محقق شود».

گرچه کنوانسیون در این زمینه هم مانند دیگر موارد اختلافی در سطح جامعه جهانی، منظور خود را بسیار غامض و مبهم بیان نموده است، ولی بعدها تفسیرها و توصیه‌ها و اعتراض‌های کمیته «سیدا»، مسئله را روشن و آشکار ساخت و معلوم شد مقصود از «مراقبت‌های بهداشتی از جمله موارد مربوط به تنظیم خانواده» همان «سقط اختیاری جنین» به سبب حق مالکیت زن نسبت به بدن خود و کنترل آن است (کار، ۱۳۷۸، ص ۳۴۸-۳۴۹). در ادامه، برخی توصیه‌ها و انتقادات کمیته «سیدا» درباره این موضوع، به کشورهای عضو می‌آید:

کلمبیا - ۱۹۹۹: سقط جنین را قانونی اعلام کنید. در غیر این صورت، ماده ۱۲ کنوانسیون را نقض می‌کنید.

مکزیک - ۱۹۹۸: کمیته توصیه‌ای می‌کند که مکزیکی باید در قوانین خود، دوباره تجدید نظر کند تا شرایطی فراهم شود که زنان بتوانند راحت و سریع به مراکز و امکانات سقط جنین دست پیدا کنند. انگلستان و ایرلند شمالی - ۱۹۹۹: کمیته می‌گوید که چرا ماده‌ی مربوط به سقط جنین، که در سال ۱۹۶۷ تصویب شد، شامل سقط جنین غیرقانونی نمی‌شود؟

کرواسی - ۱۹۹۸: کمیته می‌گوید که چرا در بعضی از بیمارستان‌ها، بیماران سقط جنین را نمی‌پذیرند و از این مسئله به‌عنوان «خلاف حقوق زنان» یاد می‌شود که برای سقط جنین، دکتر، بیمارستان و امکانات کافی در اختیار نداشته باشند.

متأسفانه روزانه ۱۲۶۰۰۰ جنین در سراسر جهان به‌گونه‌ی اختیاری سقط می‌شوند که این رقم سالانه به ۴۶ میلیون می‌رسد. اکنون ۵۴ کشور جهان شامل ۶۱ درصد جمعیت دنیا «سقط جنین‌قایی» را قانونی کرده‌اند و ۹۷ کشور دیگر نیز، که شامل ۳۹ درصد جمعیت باقی‌مانده هستند، به‌تدریج، با الحاق به معاهداتی همچون کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان»، ناچار مسیری به سوی پذیرش نهایی طی می‌کنند. جالب آنکه بالاترین تحفظی که از سوی کشورها تا کنون بر کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» وارد شده، نسبت به همین موضوع سقط جنین بوده است (اردبیلی، ۱۳۸۳).

۲. **مراقبت‌های دوران بارداری:** مسئله‌ی دوم کنوانسیون، که با مطلب کنوانسیون «حقوق کودک» در خصوص لزوم مراقبت‌ها و محافظت‌های قبل و بعد از تولد به‌سبب نداشتن رشد کامل فیزیکی و ذهنی کودک در تعارض است، مسئله‌ی «مراقبت‌های دوران بارداری مادر» است.

کمیته در ۲۷ آگوست ۲۰۰۲ خطاب به روسیه اظهار نگرانی کرد: «زنانی که در سنین باروری هستند، از فهرست ۴۵۶ شغل محروم می‌شوند و این امر موجب نبود تساوی در اشتغال زنان می‌شود» (د.ک: رایت، ۲۰۰۲)

این کمیته در جای دیگری خطاب به بلاروس در ژانویه ۲۰۰۰ اظهار می‌دارد: «حمایت بهداشتی-درمانی و مقررات و قوانین دوران بارداری، موجب کاهش استانداردهای حمایتی و تبعیض نسبت به زنان در مشاغل می‌شود» (گزارش سیدا، ۳۱ ژانویه ۲۰۰۰). همچنین در جای دیگر، خطاب به جمهوری چک، با نگرانی، افزایش اقدامات حمایتی نسبت به حاملگی و مادری را مورد توجه قرار داده، اخطار می‌دهد (گزارش سیدا، ۱۴ می ۱۹۹۸).

کمیته حتی کشورهای کرواسی، قزاقستان، مصر، مالدیو و اسلونی را سرزنش می‌کند که چرا با اعمال قوانینی در حمایت از مادران، مانع ارجاع کارهای سخت به زنان می‌شوند و بدین‌گونه در تصاحب مشاغل، بین زنان و مردان تبعیض قایل می‌گردند (شاعری، ۱۳۸۳).

د. تعارض کنوانسیون با سند پکن

کنفرانس جهانی پکن یکی از بزرگ‌ترین کنفرانس‌های جهان بود که با حضور ۱۷ هزار شرکت‌کننده از جمله ۶ هزار نماینده از ۱۸۹ کشور جهان و با بیش از ۴ هزار نماینده‌ی سازمان‌های غیردولتی و ۴ هزار نماینده‌ی رسانه‌ها در سال ۱۹۹۵ در چین برگزار شد.

اعلامیه‌ی پکن مشتمل بر ۳۸ ماده و ۳۶۰ بند است که به صورت سند کارپایه‌ی عمل پکن، تنظیم شده است. گرچه موضوعات دوازده‌گانه‌ی آن به صورت توصیه است، ولی تأکید دبیر کل به توجه کشورها در انجام مواد آن است، و ارائه‌ی گزارش سالانه به کمیسیون «مقام زن» در سازمان ملل، آن را مهم نموده است.

سند پکن و کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان»، هرچند هر دو اسنادی تهیه شده از سوی سازمان ملل درخصوص حقوق زنان و مطابق برخی مبانی و اصول مشترک است، ولی میان آنها نیز تعارض‌های آشکاری، به‌ویژه در مسئله‌ی ادیان و خانواده، وجود دارد.

در کارپایه‌ی عمل سند پکن، بند ۱۲ آمده است: «(بر تعهد خود تأکید می‌ورزیم): به توانمندسازی و پیشرفت زنان، از جمله حصول حق آزادی اندیشه، وجدان، دین و عقیده و از این طریق، کمک به تأمین نیازهای اخلاقی، روانی و فکری زنان...» (دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۷۵، ص ۱۶). همچنین در جای دیگری از سند پکن، بند ۲۴ (چارچوب جهانی) آمده است: «دین، معنویت و اعتقاد در زندگی میلیون‌ها تن از زنان و مردان، در شیوه‌ی زندگی‌شان و در آمالی که برای آینده‌ی خود در دل می‌پرورند، نقشی محوری ایفا می‌کند. حق آزادی اندیشه، وجدان و دین، حقوق جدایی‌ناپذیر بشرند و همگان باید از آنها برخوردار شوند. این حق مشتمل است بر برخورداری یا پذیرش دین یا اعتقادی خودگزیده، به انفراد یا همراه دیگران، در زندگی خصوصی یا عمومی، و نیز مشتمل است بر این حق که دین یا اعتقاد خود را در عبادت، رعایت شعائر، گزارد یا تعلیم آن را عیان سازد» (دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۷۵، ص ۲۹).

ولی در مقابل، کمیته «سیدا» بارها متعرض عقاید مذهبی شده و دولت‌ها را به سبب التزام به این موضوع، آماج انتقاد و اعتراض قرار داده است. در بحث از «تعارض کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با اعلامیه حقوق بشر در مسئله ادیان» برخی از این نمونه‌ها ذکر شد.

تعارض دیگر میان کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» و سند پکن در مسئله «مادری و خانواده» است. بر اساس ماده ۲۹ از کارپایه سند پکن، «زنان نقش خطیری در خانواده ایفا می‌کنند. خانواده واحد اساسی جامعه است و از این رو، باید تقویت شود. خانواده از این حق برخوردار است که از حفاظت و حمایت فراگیر برخوردار گردد... احترام به حقوق، توانایی‌ها و مسئولیت‌های اعضای آن امری ضروری است. زنان ایفاگر خدمت سترگی به رفاه خانواده و توسعه جامعه‌اند؛ خدماتی که هنوز در جامعه تصدیق نمی‌شوند یا تمامی اهمیتشان ملحوظ نمی‌گردد. باید در جامعه، به اهمیت اجتماعی فرزندآوری، مادری و فرزندپروری و نقش والدین در خانواده و در پرورش کودکان اذعان شود» (دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۷۵، ص ۳۱).

با وجود این، شاهدیم که کمیته «سیدا» بارها در نفی نقش سنتی زنان با عنوان «مادری» و نیز جایگاه کلیدی آنان در خانواده، از کشورها انتقاد کرده است؛ چنان‌که در بحث «تعارض کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با اعلامیه حقوق بشر در مسئله مادری» ذکر شد. در این قسمت هم به چند نمونه اشاره می‌شود: ۱. در تاریخ ۲۱ ژانویه ۲۰۰۰، کمیته از کشور لوکزامبورگ به سبب رفتارهای کلیشه‌ای خود که می‌کوشد مردان را به عنوان سرپرست خانواده و نان‌آور به تصویر کشد و زنان را به عنوان مادر و خانه‌دار نشان دهد، ایراد گرفت و از آن کشور شکایت کرد.

۲. در تاریخ ۱۴ می ۱۹۹۸ کمیته «سیدا» از کشور کرواسی به سبب تأکید پی در پی بر نقش‌های زنان به عنوان مادران و مراقبان در قانون‌گذاری انتقاد کرد، در حالی که مفاد قانونی درباره حمایت دوران بارداری امری مهم تلقی می‌شود (گزارش کمیته سیدا، ۱۴ می ۱۹۹۸).

همچنین در جای دیگر آورده است: تجلیل فرهنگی از نقش زن در خانواده می‌تواند پیامدهای منفی سیاست‌های بهینه‌سازی اقتصادی درباره زنان را وخیم‌تر کند (همان).

هـ. تعارض کنوانسیون با خود کنوانسیون

علاوه بر تعارض‌های کنوانسیون با معاهدات و سایر کنوانسیون‌های بین‌المللی، می‌توان تعارض‌هایی نیز در خود کنوانسیون یافت و به این وسیله، نشان داد که کنوانسیون از درون نیز

دچار تعارض است. به تعارض‌های درونی کنوانسیون می‌توان از دو حیث توجه کرد: یکی از حیث مفهوم، و دیگری از حیث عملکرد.

۱. **تعارض از نظر مفهوم:** یکی از مشکلات کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» ابهامات مفهومی در آن است که راه را برای تفسیرهای گوناگون و حتی مخالف و متناقض باز می‌کند. برای مثال، در بند ۱۴ مقدمه کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» آمده است: «تغییر در نقش سنتی مردان و نیز نقش زنان در جامعه و در خانواده، به منظور دستیابی به سلامت کامل زنان و مردان ضروری است».

حال باید پرسید: «تغییر نقش سنتی» یعنی چه؟ آیا همه نقش‌های سنتی در خانواده، اعم از نقش پدری، مادری و همسری مذموم است؟ و این تغییر قرار است به چه شکلی محقق گردد؟

برخی از مفاهیمی که ذکر شد و بسیاری مفاهیم دیگر به گونه‌ای مبهم و چندپهلوی آمده که هر فرهنگی می‌تواند تفسیر خود را در مواجهه با آن داشته باشد. به همین سبب، در مقام الحاق به کنوانسیون و پذیرش آن، اکثریت کشورها آن را پذیرفته‌اند.

ولی در مقام عمل، کمیته «سیدا» نشان داد که کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» از تمامی این مفاهیم، تنها مقصود مشخص و دقیق خود را داشته - که البته در بسیاری از موارد، در متن کنوانسیون اصلاً به آن تصریح نشده است - و هیچ تسامح و تساهلی نیز در مواجهه با تفسیرهای گوناگونی که از این مفاهیم طبق ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و بومی گوناگون می‌شود، ندارد. اگر در ماده ۱۲ متن کنوانسیون آمده است که زنان باید از «مراقبت‌های بهداشتی، از جمله موارد مربوط به تنظیم خانواده» برخوردار باشند، مقصود همان «سقط اختیاری جنین» است! و یا اگر در ماده ۶ آمده که باید از «سوء استفاده در قاچاق زنان جلوگیری شود»، مقصود همان «قانونی نمودن روسپی‌گری» و در واقع، باز نمودن باب استفاده قانونی به منظور جلوگیری از سوء استفاده است! که البته این مقصود و معانی شفاف را در سال‌های بعد، کمیته «سیدا» آشکار ساخت، و نه تنها افراد معمولی، بلکه حتی بسیاری از حقوق‌دانان کشورهای گوناگون نیز در تفسیر این معانی، به اشتباه افتادند. نمونه آن را مهرانگیز کار، که از طرف‌داران الحاق است، در خصوص ماده ۶ در کتاب خود آورده است: «با توجه به فرهنگ کهن ایران زمین، استثمار زنان و روسپی‌گری مورد نفرت بوده، و با توجه به اینکه دین اسلام هم مجازات سختی برای اشاعه روسپی‌گری تعیین کرده است، لذا در صورت الحاق، جهت اجرای ماده ۶ هیچ مانع شرعی متصور نیست ... لذا مفاد ماده ۶ با ساختار قانون اساسی نیز در تعارض نیست» (کار، ۱۳۷۸، ص ۱۳۹-۱۴۱).

نکته: خلط موضوع «مبارزه با قاچاق روسپی‌گری» با «قانونی کردن روسپی‌گری» در واقع، نوعی مغالطه به‌شمار می‌آید و به نام «حمایت از روسپی‌گری»، به قربانی شدن زنان می‌انجامد. اما نکته اینجاست که عمل روسپی‌گری ذاتاً طبق قانون، مصداق معاهده نامشروع و باطل بوده و اشکال در ذات معامله است.

۲. تعارض‌های کنوانسیون با کنوانسیون از نظر عملکرد: علاوه بر تعارض‌های مفهومی، می‌توان به تعارض‌های کنوانسیون در عملکرد نیز اشاره کرد. در این بخش، این تعارض‌ها در سه حوزه بررسی می‌شوند:

الف. حمایت از زنان باردار: در موضوع حمایت از زنان باردار و بحث بارداری، کنوانسیون در عمل، تعارض‌هایی دارد که برای نمونه، می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره کرد. در متن کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» در خصوص حمایت از زنان باردار چنین آمده است:

– ماده ۱۶، بند د – و: «... در همه موارد، منافع کودکان در درجه اول اهمیت قرار خواهد داشت».

– ماده ۱۲، بند ۲، به‌رغم مفاد بند ۱: «دولت‌های عضو به زنان خدمات مربوط به بارداری، بستری برای زایمان و دوران پس از زایمان ارائه خواهند داد. در موارد لازم، خدمات رایگان و تغذیه مناسب طی دوران بارداری و شیردهی به آنها اعطا خواهند کرد».

– ماده ۱۱، بند ۲ – د: «کنوانسیون برقراری حمایت خاص از زنان هنگام بارداری در انواع مشاغلی که برای آنان زیان‌آور است، محسوب می‌شود».

– ماده ۱۲، بند ۲: «دول عضو... ارائه خدمات مناسب در ارتباط با بارداری، بستری برای زایمان و دوران پس از زایمان را برای زنان تضمین خواهند کرد».

ولی در عملکرد، کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان»، در تعارض آشکار با این رهنمود کنوانسیون بوده است. در ادامه، توصیه‌های «سیدا» در زمینه حمایت از زنان باردار می‌آید:

گزارش «سیدا» به کرواسی، قزاقستان، مصر، مالدیو، اسلونی: «چرا در حمایت از مادران، مانع ارجاع کارهای سخت به زنان می‌گردید و بدین‌گونه، در تصاحب مشاغل بین زنان و مردان تبعیض قایل می‌شوید؟».

حمایت‌های بهداشتی و درمانی و مقررات و قوانین دوران بارداری، موجب کاهش استانداردهای حمایتی و رفع تبعیض از زنان در مشاغل می‌شود.

کمیته «سیدا» همچنین از جمهوری چک به‌سبب افزایش اقدامات حمایتی دوران بارداری و مادری و نیز سیاست‌های مربوط به بازنشستگی زود هنگام برای زنان انتقاد کرد.

ب. اشتغال: کنوانسیون در حوزه اشتغال نیز واجد تعارض‌های درونی است. از یک سو، کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان»، برخورداری از شغل و امنیت شغلی را بدون هیچ تبعیضی حق تمامی زنان دانسته است:

ماده ۱۱، بند ۱ – الف: حق اشتغال حق لاینفک تمام افراد بشر است.

ماده ۱۱، بند ۱ – ب: بر حق استفاده از فرصت‌های استخدامی یکسان برای استخدام تأکید می‌شود.

ماده ۱۱، بند ۱ – ج: بر حق انتخاب آزادانه حرفه و حق برخورداری از امنیت شغلی و تمام امتیازات و شرایط شغلی تأکید می‌شود. با این حال، چگونه «سیدا» در مقابل کشورهایی که قوانین جدیدی (پس از الحاق به کنوانسیون) تصویب کرده‌اند که اخراج تعداد بالایی از زنان شاغل را تنها به سبب استفاده از حجاب به همراه داشته، سکوت اختیار کرده است؟ چگونه قانون منع حجاب و اخراج و محرومیت از اشتغال در کشورهایی همچون فرانسه، آلمان و نروژ، حتی با یک انتقاد کوچک از سوی کمیته «سیدا» مواجه نشده است؟ چرا صدها نفر از زنان در کشورهای اروپایی، که تحصیلات عالی یا تخصصی دارند، فقط به جرم داشتن حجاب، نمی‌توانند وارد مشاغل دلخواهشان شوند؟ کمیته «سیدا»، که نگران زنان روسپی آلمان است که چرا از حق بیمه برخوردار نیستند و به دولت آلمان در این زمینه تذکراتی نیز داده و انتقاداتی نموده است، چگونه است که در زمینه نقض حقوق آشکار زنان، از یک انتقاد یا حتی یک توصیه دریغ نموده است؟

ج. آموزش: کنوانسیون همچنین در حوزه آموزش نیز دارای همین تعارض بین نظر و عمل است. بنابر ماده ۱۰ کنوانسیون، حق آموزش، از حقوق مسلم تمام زنان برشمرده شده است: «دولت‌های عضو تمامی اقدامات مقتضی به‌منظور ریشه‌کنی تبعیض علیه زنان را فراهم خواهند کرد تا اطمینان یابند که در زمینه تحصیل، از حقوق مساوی با مردان برخوردارند».

با توجه به اهداف اولیه همه اسناد بین‌المللی و حقوق بشری، که آموزش و سوادآموزی حق اولیه بشر است، چگونه کشورهای – به اصطلاح – پیشرفته، که یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های پیشرفت و توسعه را در کشورشان آمار سواد می‌دانند، راضی می‌شوند زنان به‌سبب داشتن حجاب، از آموزش و تحصیل محروم شوند! در این زمینه نیز کنوانسیون چگونه در مقابل این تناقض آشکار کشورها، سکوت کرده است؟ آیا بدین‌سان، کنوانسیون به یکی از اهداف مهم خود، که ریشه‌کنی تبعیض علیه زنان در امر آموزش است، خواهد رسید؟

نتیجه‌گیری

کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» در موارد متعدد، دارای تعارض‌هایی با دیگر اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی است. این کنوانسیون با «اعلامیه حقوق بشر» (در مسئله جایگاه خانواده، مادری و ادیان)، با منشور سازمان ملل (در مسئله احترام به حاکمیت ملی)، با کنوانسیون «حقوق کودک» (در مسئله سقط اختیاری جنین، مراقبت‌های دوران بارداری و نیز حق برخورداری کودک از نام خانوادگی)، با سند پکن (در مسئله ادیان و حاکمیت ملی) و حتی با خود کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» (از حیث مفهومی و نیز عملکردی) دارای تعارض‌های متعدد است.

همچنین در بررسی، ملاحظه گردید که بعضی از مواد کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» نقض‌کننده ماده ۵۳ (لزوم التزام به قاعده «آمره»)، ماده ۵۲ (لزوم منع فشار بر دولت‌ها) و ماده ۴۸ (عدم جواز به اشتباه انداختن) قانون معاهدات است. بر اساس قانون معاهدات، نقض این موارد توسط هر کنوانسیون یا معاهده‌ای نشانگر بطلان آن معاهده است. به‌ویژه، با به اشتباه انداختن دولت‌ها در تفسیر ماده ۶ به‌گونه‌ای دیگر قانون معاهدات را نقض نموده است. کمیته «سیدا» با نوعی فقدان شفافیت، موجب به اشتباه انداختن کشورهای جهان، به‌ویژه کشورهای اسلامی، موجب شده است هیچ‌یک از این کشورها بر این ماده حق شرطی نگذارند! به این معنا که با مطالعه سطحی متن ماده ۶، کشورها به هیچ‌وجه، هدف مورد نظر کمیته مبنی بر قانونی کردن روسپی‌گری را، که در گزارش‌های سالانه بارها بر آن تأکید شده است، متوجه نمی‌شوند، بلکه فقط مبارزه با قاچاق روسپی‌گری را از ماده ۶ برداشت می‌کنند. این امر نیز به‌تنهایی، می‌تواند نشانه نبود شفافیتی باشد که به نوبه خود، سبب فسخ معاهده می‌شود.

علاوه بر این، کمیته «سیدا» با احترام نگذاشتن به حاکمیت ملی و اعمال فشار بر دولت‌ها و تلاش برای تغییر برخی قوانین که جزو قانون اساسی برخی کشورها هستند، این اصل مهم قانون معاهدات را نیز نادیده گرفته است. از این رو، نه تنها اکیداً ضروری است در اجرا و بلکه مهم‌تر از آن، در محتوای آن نیز بازنگری شود.

منابع

- اردبیلی، مریم، ۱۳۸۳، «قتل عام جنین‌ها به سود چه کسی است»، کتاب *نقد*، ش ۳۱، ص ۵۲-۶۹.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۴، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۷۵، *سند چهارمین کنفرانس جهانی زن، کارپایه عمل و اعلامیه پکن*، ترجمه علی آرین و علی میرسعیدقازی، تهران.
- دفتر مجامع مقدماتی فرهنگستان علوم انسانی، ۱۳۶۷، *حکومت جهانی محور گسترش یا محور انقلاب اسلامی*، تهران.
- سادات باریکانی، امیررضا و شهرام سلطانی، ۱۳۸۹، *قوانین و مقررات کودکان و نوجوانان*، تهران، خرسندی.
- سعادت، بهناز، ۱۳۸۲، «کنوانسیون از دیدگاه دیگران»، معرفت فلسفی، ش ۲۹، ص ۲۵۹-۲۶۷.
- شاعری، مریم، ۱۳۸۳، «آرای کمیته سیدا، تاریخچه ملاحظات در امور حکومتی ملت‌ها»، کتاب *نقد*، ش ۳۱، ص ۱۷۴-۲۰۲.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۸۸، *حقوق معاهدات بین‌المللی*، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- طاهری، منیره، ۱۳۸۲، «احقاق حقوق زن، کنوانسیون یا اسلام»، در: *کتاب نقد*، ش ۲۶ و ۲۷، ص ۲۷۷-۲۸۸.
- فاضلیان، پوراندهخت، ۱۳۸۲، «زنان را به کدامین سو می‌برند: گزارش انتقادی از کنوانسیون رفع تبعیض از زنان»، کتاب *نقد*، ش ۲۶ و ۲۷، ص ۲۸۹-۲۹۶.
- فلسفی، هدایت‌الله، ۱۳۷۹، *حقوق بین‌الملل معاهدات*، تهران، فرهنگ نشر نو.
- کار، مهرانگیز، ۱۳۷۸، *رفع تبعیض علیه زنان*، تهران، قطره.
- مهدی زادگان و دیگران، ۱۳۸۳، *بررسی اسناد بین‌المللی حقوق زنان*، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- مهرپور، حسین، ۱۳۸۷، *نظام بین‌المللی حقوق بشر*، تهران، اطلاعات.

Backpackers Work as Prostitutes, Says Industry, Sydney Morning Herald, Jan. 30, 2007.

CEDAW, 1977, *Press Relise*, No. 928.

CEDAW Committee, 14May1998, *UN document*.

CEDAW Committee, 1999, *UN document*.

CEDAW Committee, 31 January 2000, *UN document*.

CEDAW Committee 26th session, January 2002, *UN document*, A/57/38.

CEDAW Committee 39th session, July 2007, *UN document*, CEDAW/C/KEN/CO/6.

CEDAW Committee 43rd session, February 2009, *UN document*, CEDAW/C/DEU/CO/6.

McElroy, Wendy, 12 April 1994, *Asexual war within anited nation*, from:

<http://www.Feminists.com/introduction/editorials/2001>.

Wright, Wendy, 27 august 2002, *CEDAW A Global tool that would harm women*.

www.Feminists.com/wendy MGEIorg 0501- April R-1994

www.unhehr.ch/tbs/doc/net